

بحران مالی جهانی و اثرات آن بر آفریقا

محمد نبی حسینی پور*

چکیده:

اقتصاد سرمایه‌داری در تئوری با ایرادات و انتقاداتی مواجه است و این الگو دارای نارسائی است. در عمل نیز این الگو یا مدل، همیشه دارای ضعف‌هایی بوده است که در جوامع بروز کرده است؛ مثلاً، این مدل خود به خود تورم‌زا است و تورم به عنوان یک بیماری اقتصادی در جوامع مختلف ظاهر می‌شود و هر سال نیز ادامه دارد. در حالیکه تورم اصولاً در هر اقتصادی مشکل ایجاد کرده و موجب افزایش شمار فقرا می‌شود. چرا باید اقتصاد دچار چنین بیماری باشد که هر سال نیز این مرض ادامه داشته باشد؟ چرا چین با رشد مناسب اقتصادی با چنین مشکلی روبرو نبوده است؟ پس الگوی جدید مورد نیاز باید به نحوی باشد که در آن تولید واقعی و بدون تورم باشد.

بازار آزاد خودکار در برخی موارد بحران‌زا است که نمونه آن بحران ۱۹۲۹، بحران آسیا و بحران اخیر است. بدین نحو، در جریان بحران، هزینه‌های زیادی به هر جامعه دچار بحران تحمیل شده و میلیون‌ها نفر فقیرتر می‌شوند. این موارد نشان‌دهنده اشکال ساختاری این مدل می‌باشد که به هر حال نیاز به بازنگری دارد. در بحران ۱۹۲۹، با مداخله دولت، اشکال سیستم برطرف شد که در آن صورت، دیگر بازار آزاد نقش خودکار نداشته و دولت به صورت مکمل به آن اضافه شده است. مقاله حاضر، بحران کنونی اقتصادی جهان و تأثیرات آن بر قاره آفریقا را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: آفریقا، بحران، اقتصاد جهانی، سرمایه‌داری، استعمار

مقدمه:

در این بررسی، نظر این است که ابتدا علت و اشکالات بحران، تحلیل و ریشه‌یابی شده و سپس به اثرات بحران بر آفریقا پرداخته شود. در این راستا اشکالات تئوریک الگوی اقتصادی حاضر در دنیا که سیستم خودکار بازار آزاد باشد، بررسی شده و سپس اشکالات عملی این مدل از نظر خواهد گذشت که بخشی نیز چگونگی آغاز بحران در بخش مسکن آمریکا خواهد بود و در نهایت اثرات بحران بر آفریقا مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته این اثرات از کشوری به کشور دیگر تفاوت خواهد داشت و برخی از اثرات نیز در آینده اتفاق خواهد افتاد و در هر مورد نیز مداخله کارشناسانه دولت، می‌تواند اثرات بحران را تا حدودی در آن کشور تعدیل نماید. در عین حال روشن شدن علل بحران خود چراغ راهی برای راه‌حل‌ها خواهد بود و به همین علت است که آسیب‌شناسی بحران اهمیت خواهد داشت.

اشکالات سیستم سرمایه‌داری در تئوری و عمل

در مورد اقتصاد سرمایه‌داری باید گفت که این سیستم از نظر تئوری و عمل دارای اشکالات عدیده‌ای است. در زیر سعی می‌شود به مواردی از آنها پرداخته شود:

۱- اشکالات تئوریک سیستم سرمایه‌داری

اشکالات تئوریک سیستم سرمایه‌داری در بخش‌های مختلف بسیارند که در این مختصر به مواردی از آنها می‌توان اشاره نمود، ولی به طور دقیق در اقتصاد خرد و کلان که در واقع پایه‌های تئوریک اقتصاد غرب را تشکیل می‌دهند، باید به طور جزئی هر یک بررسی شوند تا جمع‌آوری جامعی از نارسائیها بدست آید.

تعادل کلی در اقتصاد: کلاسیکها معتقدند که تعادل کلی در اقتصاد به طور اتوماتیک یا خودکار بدست می‌آید. آنها، در این رابطه معتقد بودند که دولت نباید در اقتصاد مداخله نماید و باید فقط نقش پلیس داشته و نظم و امنیت را در کشور برقرار کند. در این رابطه آدام اسمیت ذکر می‌کند که نانوا بدنبال منافع خویش است و قصد تامین منافع کسی را ندارد. ولی در تامین نفع خود، نان برای عموم پخته لذا منافع عمومی تامین می‌شود. از اینرو یک دست نامرئی او را به سمت تامین منافع عمومی هدایت می‌کند. منظور آدام اسمیت از این دست نامرئی همان سیستم خودکار بازار آزاد می‌باشد. این سیستم در بحران ۱۹۲۹ با اشکال روبرو شد و چنان شد که یک اقتصاددان انگلیسی دیگر به نام جان مینارد کینز به انتقاد از کلاسیکها پرداخت و در کتاب خود به نام «تئوری عمومی پول و بهره»^۱ ذکر نمود که تعادل خودکار بازاری که شما ذکر می‌کنید، در آینده بدست می‌آید و در طول‌المدت همه از دنیا رفته‌ایم و دیگر قادر به ملاحظه آن نیستیم.^۲ از طرف دیگر تعادلی که شما ذکر می‌کنید ممکن است تعادل باشد ولی آن تعادل اشتغال ناقص خواهد بود، یعنی تعادلی که در آن منابع هدر خواهد رفت. درست مثل این می‌ماند که کارخانه‌ای زیر ظرفیت کار کند یا فردی به جای ۸ ساعت ۴ ساعت کار کند. این انتقادات منجر به این شد که دولت به عنوان یک عامل اقتصادی وارد کار شده و تعادل را برقرار کند. لذا بحران ۱۹۲۹ اولین شکست برای سیستم سرمایه‌داری بود که موجب رد نظر کلاسیکها مبنی بر عدم مداخله دولت در اقتصاد شد و این شکست تئوریک موجب بوجود آمدن طرفداران کینز یا کینزین‌ها^۳ در اقتصاد شد که کماکان این مکتب در سیستم سرمایه‌داری وجود دارد که طرفدار سیاست مالی در اقتصاد می‌باشد.

تئوری مزیت نسبی دیوید ریکاردو؛ در مورد تئوری مزیت نسبی در اقتصاد، دیوید ریکاردو یکی از اقتصاددانان انگلیسی ذکر می‌کند که بر اساس نظریه مزیت نسبی، انگلیس در تولید پارچه تخصص پیدا کند و کشور پرتغال در تولید گندم که در واقع این تئوری، راه‌حل به نفع انگلیس را ارائه می‌کند. در این مورد خانم جون رابینسون* استاد سابق اقتصاد دانشگاه کمبریج انگلیس در کتاب فلسفه اقتصادی خود** در این مورد ذکر می‌کند که این روباه پیر (ریکاردو) تئوری مزیت نسبی را به خاطر منافع انگلیس^۴ طرح نمود که فردی نیز متوجه آن نشد که در واقع مبنای عملی نیز پیدا کرد. در اینجا نیز مشخص می‌شود که یک اقتصاددان انگلیسی به نام ریکاردو، نظریه‌ای ارائه می‌دهد که در خدمت کشورش باشد.

تعادل مصرف‌کننده: در تعادل مصرف‌کننده از یک طرف منحنی‌های بی‌تفاوتی مطرح است و از طرف دیگر خط بودجه. حال اگر منحنی بی‌تفاوتی مقعر و دارای شرایط خاص نباشد در آن صورت تماس منحنی با خط بودجه با اشکال مواجه خواهد شد، یعنی ممکن است موارد زیر اتفاق بیافتد:

- نقطه تعادل وجود نداشته باشد؛
- چند نقطه تعادل موجود باشد؛
- خط بودجه با منحنی روی محور قیمت مماس شود یعنی قیمتی باشد بدون آنکه جنسی موجود باشد؛
- نقطه تعادل روی محور مقدار یعنی تعادل باشد و جنسی با قیمت صفر موجود باشد؛

*. Joan Robinson

** . Philosophy Economic

● منحنی بی تفاوتی در یک جا متوقف شود یعنی فرد علاقه‌ای به مصرف بیشتر نداشته و اشباع^۵ شود؛

● منحنی‌های بی تفاوتی یکدیگر را قطع کنند؛

● شرایط طرح شده برای^۶ منحنی بی تفاوتی صادق باشد؛

● مصرف کننده ممکن است رفتار معقول نداشته باشد؛

● بودجه فرد ممکن است خطی نباشد؛

● فرد ممکن است با استفاده از اعتبار یا قرض الحسنه بودجه خود را تغییر دهد؛

رقابت کامل در بازار و انحصارات: در بازار ممکن است، رقابت کاملی که اقتصاددانان

ذکر می کنند، وجود نداشته باشد. کما اینکه، در واقعیت؛ رقابت کامل را اقتصاددانان

عین سطح بدون اصطکاک در فیزیک می دانند که عملاً وجود ندارد. شرایط وجود رقابت

کامل عبارتند از:

- مصرف کننده زیاد؛

- تولیدکننده زیاد؛

- کالاهای زیاد به تعداد از هر نوع در بازار؛

- سلیقه تولیدکننده و مصرف کننده مشخص باشند؛

- مصرف کننده و تولیدکننده معقول عمل کنند؛

- کلیه کالاها در بازار عرضه شوند؛

- تولیدکننده و مصرف کننده به دنبال حداکثر کردن نفع شخصی باشند؛

عملاً این شرایط در بازار حکمفرما نیستند و لذا رقابت در بازار کامل نیست و انواع

مختلفی از انحصار و غیره را در بازار شاهدیم که دو یا چند تولیدکننده تبانی کرده و

عرضه را کنترل و به میل خود، قیمت را در جهت منافع خودشان تغییر می دهند. به

همین علت است که در آمریکا قوانین ضد انحصار وضع شده است. چرا؟ برای اینکه بازار اتوماتیک و خودکار است، ولی گروهی از آن به نفع خود استفاده می‌کنند و این اشکال سیستم خودکار بازار را می‌رساند. مسئله مهم این است که چون تولید انبوه باعث کاهش هزینه می‌شود، برخی از موسسات با استفاده از کاهش هزینه نهائی^۷ به تولید انبوه^۸ روی می‌آورند و به انحصارات بزرگ تبدیل می‌شوند که نمونه آنها، ایجاد شرکت‌های چند ملیتی است که از مرز ملی فراتر رفته و در سطح بین‌الملل، فعالیت تولیدی دارند و درآمد آنها چندین برابر محصول ناخالص داخلی تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه است که نمونه آن در تاریخ فعالیت شرکت نفت انگلیس در ایران بود که با تلاش دولت و نخست‌وزیر آن زمان، صنعت نفت ملی شد.

نفع شخصی یا خدمت: همانطوریکه مشخص است، انگیزه در سیستم سرمایه‌داری نفع شخصی است. در برخی موارد تعارض بین نفع شخصی و عمومی بوجود می‌آید که غالباً نفع شخصی غلبه پیدا می‌کند. موارد زیاد از این قبیل می‌توان یافت که مثلاً فرد در یک مسئولیت عمومی از اطلاعات در اختیار به نفع خود استفاده می‌کند. در کار دولتی معمولاً انگیزه خدمت است، ولی مثلاً در شهرداری ممکن است فرد علاوه بر مزد خود مبالغی را دریافت کند که در جهت نفع شخصی او است. یا فرد رانتی را برای خود در کار دولتی ایجاد می‌کند یا اینکه از امتیازاتی که باید در خدمت جامعه باشد، خود استفاده کند. بدین ترتیب، انگیزه فرد باید خدمت باشد ولی او نفع شخصی خود را با خدمت در کار دولتی، مخلوط کرده و سوء استفاده می‌کند. در این رابطه، مرحوم شهید نورائی در کتاب افسانه زنبوران خود، به خوبی نفع شخصی را که انگیزه حرکت زنبوران در این داستان است توضیح می‌دهد. سپس در این افسانه به یک‌باره نفع شخصی را با انگیزه دیگری از کار می‌اندازد که کل سیستم از کار می‌افتد. در هر حال مشخص نبودن

حد و مرز نفع شخصی یک مشکل در اقتصاد سرمایه‌داری است که در اقتصاد سوسیالیستی آن حذف شده و در اسلام به داشتن ضروریات زندگی و سپس خدمت به مردم تبدیل می‌شود. بدین ترتیب ناهماهنگی و تضاد در نفع شخصی و نفع عمومی^۹ در اقتصاد سرمایه‌داری در برخی موارد منجر به از بین رفتن منافع عموم شده و افراد به جای تأمین نفع عمومی، نفع خود را دنبال می‌کنند. این زمینه فساد است که افراد به استفاده از آن وسوسه شده و سیستم بازار آزاد قادر به کنترل آن نیست.

انتقاد مارکس از اقتصاد سرمایه‌داری و ارائه مدل جدید: مارکس نیز به انتقاد از سیستم سرمایه‌داری پرداخته و ذکر می‌کند که کارفرما در این سیستم کارگر را استثمار می‌کند، لذا همیشه تضاد منافع بین کارگر و کارفرما وجود دارد که منجر به واژگونی سیستم سرمایه‌داری می‌شود. از اینرو شکست سیستم سرمایه‌داری را به علت این تضاد داخلی مطرح کرده و اضمحلال سیستم سرمایه‌داری را مطرح می‌کند. از دیگر جهت، مارکس با انتقاد از تئوری ارزش سرمایه‌داری بر اساس مطلوبیت، تئوری ارزش کار را به عنوان نظریه جانشین ارائه می‌نماید که به مبنای ارزش در اقتصاد سوسیالیستی تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، مارکس مدل سوسیالیزم را مطرح و پایه‌ریزی می‌کند که اکنون مدل چین، کوبا و به نحو تغییر یافته‌ای شوروی سابق و روسیه کنونی نیز از این مدل الگوبرداری و آن را اجرا کرده‌اند. در ادامه؛ مارکسیت‌های جدید ذکر می‌کنند که در ساختار سیستم سرمایه‌داری، اشکال وجود دارد که در این رابطه آندره کنارد فرانک؛ تئوری ماه و ستاره^{۱۰} را مطرح می‌کند و پل بارن تئوری وابستگی^{۱۱} را در رد سیستم سرمایه‌داری طرح می‌نماید.

دیگر انتقادات وارد به الگوی سرمایه‌داری: در بازار خودکار ذکر شده، از برخورد عرضه و تقاضا است که قیمت تعیین می‌شود؛ حال اگر عرضه و تقاضا با هم برخورد

نداشته باشند در آن صورت از نظر تئوری سیستم جواب نداشته و مبهم می‌ماند. در اینجا باید دانست که عرضه از حداکثر نمودن تابع تولید با توجه به هزینه‌ها بدست می‌آید. در اینجا فرض‌هائی برای تولیدکننده و رفتار آن در نظر گرفته می‌شود که معلوم نیست آن فرض‌ها در طول تولید ثابت بمانند. یا مثلاً در منحنی‌های بی‌تفاوتی اگر به یکباره شکل منحنی بی‌تفاوتی به گونه‌های استثنائی باشد، باز در آن صورت، حداکثر شدن مطلوبیت مصرف‌کننده با مشکل مواجه می‌شود، یعنی سیستم از نظر تئوری با اشکال مواجه خواهد شد.

موارد ذکر شده در فوق، بخشی از اشکالات تئوریک است که در اقتصاد سرمایه‌داری می‌باشد. بررسی دقیق آن را می‌توان مورد به مورد ادامه داد که خود به تحقیقی مفصل نیاز خواهد داشت. از نظر تئوری این الگو با مشکل روبرو است و هر آن ممکن یکی از نقائص، بروز و سیستم دچار بحران شود.

۲- اشکالات عملی سیستم سرمایه‌داری

بحران ۱۹۲۹. بحران آسیا و بحران اخیر: بحران‌ها به هر حال نشان می‌دهند که سیستم اقتصادی توان حل مسائل را نداشته و سیستم با بن‌بست مواجه شده است. سیستمی که ادعا می‌شد به طور خودکار همه مسائل را حل کند، دیگر با بیماری روبرو است که به معالجه نیاز دارد تا از گسترش بحران جلوگیری شود.

در سال ۱۹۲۹ مداخله دولت را همانطوریکه در فوق توضیح داده شد کینز برای معالجه پیشنهاد نمود که موثر افتاد و اقتصاد سرمایه‌داری با مداخله دولت از وضعیت بحرانی بیرون آمد. بدین ترتیب این اصلاح در سیستم اقتصادی صورت گرفت که شاید بتوان آنرا معالجه موقتی سیستم نامید. در واقع، اوضاع اقتصادی چنین شد که دولت به

عنوان کمک‌کننده وارد بازار شد ولی، دیگر باره در آسیا بحران اقتصادی بروز نمود و مشکلات دیگری نیز در کشورهای مختلف بروز می‌نمود که با ارائه راه‌حل توسط اقتصاددانان برطرف می‌شد.

بدین ترتیب، بحران آسیا به سرعت گسترش یافت و به کشورهای دیگر سرایت کرد. در مورد علت بحران نظریات مختلف است. از جمله مهاتیر محمد؛ نخست‌وزیر وقت مالزی، آن را ناشی از اقدامات سرمایه‌داران بزرگ و بین‌المللی ذکر نمود. سرمایه‌داران از جمله سروس^{۱۲} اشکال، را ناشی از وضعیت نامناسب اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌دانستند. در هر حال، صرف‌نظر از عوامل ایجادکننده بحران، دیگر باره سیستم اقتصادی با بحرانی مواجه شد که به سرعت گسترش یافت و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نتوانستند کاری از پیش برده و آن را کنترل کنند.

هنوز آثار بحران آسیا از میان نرفته بود که بحران اخیر در مرکز اقتصاد سرمایه‌داری به وجود آمد و گسترش یافت که هنوز ادامه دارد. این بحران‌ها همه مشخص می‌نمایند که الگوی موجود سرمایه‌داری اشکال داشته و بحران‌زا است.

تورم: تورم مداوم، نیز یکی از اشکالات سیستم سرمایه‌داری است. چرا تورم اتفاق می‌افتد؟ چرا معالجه نمی‌شود؟ چه کسانی از تورم نفع می‌برند و به ضرر چه کسانی است؟

این‌ها سئوالاتی است که مطرح است. یک نظریه در اقتصاد وجود دارد که دویدن دائم دستمزد و قیمت^{۱۳} نامیده می‌شود. منظور این است که مزد و قیمت بدنبال هم در افزایش می‌یابند و این وضعیت بی‌ثبات ادامه دارد. شما نمی‌توانید به راحتی اموال فردی را بردارید؛ ولی در جریان تورم به راحتی اموال در نتیجه افزایش قیمت‌ها از فقرا به ثروتمندان منتقل می‌شود و فاصله طبقاتی بیشتر می‌شود. بدین ترتیب، فقرا فقیرتر

می‌شوند و این روند ادامه دارد و با این بی‌ثباتی‌ها در قیمت‌ها، به اقتصاد لطمه می‌خورد. برای جلوگیری از این بیماری، باید تورم را که متغیر غیر واقعی و مزاحم در اقتصاد است به حداقل ممکن رساند که ثابت بماند تا فعالیتهای اقتصادی حالت واقعی پیدا کنند و اموال به طور ضمنی و بدون معامله منتقل نشوند. عده‌ای آن را بیماری اقتصاد سرمایه‌داری می‌دانند که در ساختار آن وجود دارد. در هر حال، تورم گاهی لجام گسیخته شده و خود به معضلی برای اقتصاد تبدیل می‌شود. چین این بیماری مزاحم اقتصاد را کنترل نموده و سالها است که در این رابطه مشکلی ندارد.

بیکاری: بیکاری نیز بیماری دیگری است که در سیستم سرمایه‌داری با آن روبرو هستیم. بیکاری در یک سیستم برنامه‌ریزی شده قابل رفع می‌باشد ولی در سیستم خودکار بازار، بیکاری قابل حل نیست چون بازار کار دارای دینامیسمی نیست که بیکاری را حل کند. بدین ترتیب، اگر نیروی کار در بازار زیاد شود، مزد در بازار پائین خواهد آمد و اگر نیروی کار کاهش یابد، مزد افزایش خواهد یافت و لذا در این بازار برای ایجاد کار باید تولید و سرمایه‌گذاری بالا روند که آن هم در این بازار مطرح نیست. به هر حال، برای رفع بیکاری یک برنامه‌ریزی بلند مدت لازم است که بازار نیز قادر به انجام این کار نیست و دولت باید این ضعف بازار را با مداخله خود حل کند؛ در حالیکه این خلاف نظر اقتصاددانان کلاسیک می‌باشد. در هر حال، بیکاری مشکل دیگری است که الگوی سرمایه‌داری قادر به حل آن نیست.

رانت‌ها: رانت‌ها در اقتصادهای در حال توسعه، بیشتر قابل ملاحظه‌اند. مثلا، جاده‌های کشیده می‌شود که قیمت زمین بدون هیچ فعالیتی بالا می‌رود و این در نتیجه فعالیت خدماتی دولت بوده است که به صورت رانت عاید افراد می‌شود و فرد نیز مالیاتی از این بابت نمی‌پردازند. در مواردی از اطلاعات به صورت رانت در دولت استفاده می‌شود یا

برای خود موقعیت‌سازی می‌شود. مواردی از این قبیل در ایران زیاد یافت می‌شود که فرد از آنها استفاده نموده و هزینه آنها را نمی‌پردازد. استفاده از وام‌های بانکی برای خود با استفاده از روابط شخصی مواردی از این قبیل می‌باشند. فروش سهام کارخانه‌ها به افراد خودی یا استفاده روابطی از پستهای دولتی در این راستا است. در برخی موارد، افراد در شغل‌های دولتی با رانت‌سازی از آنها سوء استفاده میکنند. بدین ترتیب، سیستم خودکار بازار، قادر به حذف این رانت‌ها نبوده و افراد نیز از این وضعیت بهره می‌برند. رانت‌ها و روابط در کشورهای در حال توسعه در واقع دو خلاقی هستند که در بیشتر موارد همسو و با هم حرکت می‌کنند. وجود این رانت‌های متعدد، نشان‌دهنده این است که اقتصاد سرمایه‌داری نارسائی دارد زیرا قادر به قانونمند نمودن آنها نیست. بدین ترتیب، شفاف نبودن و استفاده برخی افراد از اطلاعات داخل سیستم اقتصادی جهت پولدار شدن از نارسائی سیستم سرمایه‌داری حکایت دارد.

استعمار به شکل مدرن و بهره‌برداری از رانت‌ها از ضعف‌های دیگر این سیستم است. مثلاً باید دید جهانی شدن و ادغام در اقتصاد جهان به نفع چه کشورهایی است؟ و چه کشورهایی در این روند جهانی شدن در حاشیه قرار می‌گیرند؟ و خلاصه تقسیم یک جهانی شدن چگونه به نفع کشورهای پیشرفته و به ضرر کشورهای در حال توسعه در جریان است؟

دلالتی‌ها و واسطه‌گری‌ها: ملاحظه فرمائید که جنسی تولید می‌شود و زحمت را تولیدکننده می‌کشد ولی درآمدی که نصیب او می‌شود ناچیز بوده و مصرف‌کننده هم جنس را گران می‌خرد ولی در این میان، دلالت‌ها و واسطه‌ها هستند که مانند زالو به کالا چسبیده و در فاصله تولید تا مصرف کننده قرار می‌گیرند و استفاده را آنها برده و قیمت را به نفع خود برای مصرف‌کننده گران می‌کنند. در برخی موارد، کشاورز بعلت پائین

بودن قیمت حتی حاضر نیست که محصول خود را جمع‌آوری نماید. اگر دلالتی؛ بیشتر از تولید درآمد داشته باشد دیگر چه کسی دنبال تولید خواهد رفت؟

توزیع ناعادلانه درآمدها: در سرمایه‌داری اصالت با سرمایه است، یعنی اوست که حرف اول را می‌زند. در این سیستم به جای اصطلاح درآمد فرد را می‌سازد^{۱۴} بهتر است بگوئیم سرمایه فرد را می‌سازد یعنی سرمایه تعیین‌کننده است. در این سیستم در جریان توسعه در پاره‌ای موارد قسمتی که آباد می‌گردد بخش دیگر را خراب می‌کند. شاید بتوان گفت قطب‌های توسعه مانند سیلی می‌مانند که بتدریج اطراف خود را شسته و به مرکز توسعه می‌آورند و بدین نحو بخش دیگر در حاشیه قرار گرفته و فقیر می‌ماند. اقتصاددانان زیادی به این مسئله توجه نموده و آن را شهر تخریبی و تنزلی^{۱۵} نامگذاری کرده‌اند. این را می‌توان توسعه غیر عادلانه یا رشد نامتوازن نامید. خالی شدن برخی از روستاها از سکنه از این جمله‌اند. شما هر جای این سیستم را که نگاه کنید نابرابری درآمدها را می‌بینی و سیستم مالیاتی نیز به نحوی نیست که توزیع درآمدها را تعدیل کند. تازه برخی از صاحبان درآمد مثل بساز و بفروش‌ها به انحاء مختلف از مالیات فرار می‌کنند، مناطقی از کشور نیز در حاشیه می‌مانند. شما به هر جای سیستم سرمایه‌داری که نگاه کنید یا از نظر منطقه‌ای شمال و جنوب اقتصادی دارد. درآمد دهک‌های مختلف با یکدیگر اختلاف دارند و این فاصله درآمدی با گرایش مثبت به سمت سرمایه بتدریج افزایش یافته و فقرا فقیرتر و سرمایه‌داران سرمایه‌دارتر می‌شوند. بدین ترتیب با افزایش قیمت‌ها، درآمد سرمایه‌داران افزایش یافته و فقرا درآمد خود را از دست می‌دهند. می‌توان گفت که افزایش قیمت‌ها به نفع افراد با درآمدهای بالا است، یعنی سیستم سرمایه‌داری به نفع آنها عمل می‌نماید. بدین نحو، از نظر عملی توسعه همراه با حاشیه شدن بخش‌هایی از کشور و مرفه شدن قسمتی دیگر، نشان‌دهنده توسعه غیر عادلانه این

اقتصاد است. اصولاً، بر اساس تجربه تاریخی، توسعه در اقتصاد سرمایه‌داری در جهت افزایش فاصله طبقاتی عمل کرده است.

مزیتها و مضار ناشی از تولید^{۱۶}: در تولید همیشه مواردی وجود دارند که بازار قادر به تعیین هزینه برای آنها نیست. مثلاً کارخانه سیمان محیط اطراف را آلوده می‌کند و هزینه آن بوسیله بازار مشخص نیست. این یک نوع ضرری است که در نتیجه تولید بدست می‌آید، ولی بازار قادر به قیمت‌گذاری آن نیست. در تولید عسل، فرد تولیدکننده بابت استفاده از گل تولید شده همسایه چیزی نمی‌پردازد و بازار نیز قادر به حل آن نیست. مسئله استفاده‌کننده آزاد^{۱۷} نیز از این موارد است. مثلاً پلی با هزینه‌ای ساخته می‌شود، ولی افرادی که هزینه آن را نپرداخته‌اند از آن استفاده می‌کنند و مشخص هم نیست که چه کسی و در چه زمانی از آن عبور می‌کند. کلیه آلودگیهای محیط زیستی در تولید از این مقوله‌اند.

سیستم بانکداری و اشکالات آن: در سیستم بانکی پس‌اندازهای مردم جمع‌آوری می‌شوند و به آنها بهره پرداخت می‌شود که این پرداخت بهره خود اشکال شرعی دارد. حال اگر آن را کارمزد بنامیم، این یک نوع توجیه است. به طور کلی می‌توان گفت که در سیستم سرمایه‌داری وام به سرمایه‌داران پرداخت می‌شود، یعنی تسهیلات نیز در اختیار سرمایه‌داران قرار می‌گیرد. بانکها نیز معمولاً در اموری سرمایه‌گذاری می‌کنند که اولویت جامعه نیست. بدین ترتیب سیستم بانکی دارای اشکال است که نمونه آن وام دادن بدون حساب و کتاب در خانه‌سازی در آمریکا و ورشکستگی بانکی و ایجاد بحران اخیر آمریکا است.

فساد در سیستم اقتصادی: در اقتصاد سرمایه‌داری به علت بازار خودکار و فقدان کنترل، فساد وجود دارد، به نحوی که افراد در بازار تبانی و انحصار ایجاد می‌کنند. بعلت

فقدان اطلاعات مصرف‌کننده، کلاهبرداری‌های گوناگون در تاریخ اقتصاد دیده شده است. سابقه استعمار کشورها بر کسی پوشیده نیست. خرید و فروش مواد مخدر و فعالیتهای غیر قانونی و قاچاق در این زمینه قابل ذکر است. مثلا شبکه مواد مخدر از افغانستان تا اروپا برای جمهوری اسلامی ایران مشکل‌ساز است و تعداد زیادی از افراد در راه مبارزه با مواد مخدر شهید شده‌اند.

در جلسه‌ای در بانک جهانی در مورد فساد، کشورهای در حال توسعه متذکر شدند که برای هر کاری باید دو هزینه پرداخت شود که هزینه اول رسمی و هزینه دوم برای فساد است که در دستگاه اداری کشورهای در حال توسعه وجود دارد. سوء استفاده از پست‌های دولتی و برقراری روابط برای استفاده از رانت‌ها در این راستا قابل ذکرند.

کنترل ضمنی اقتصاد جهانی و عدم وجود نظارت بین‌المللی: هنوز هم با وجود گذشت دو قرن از انقلاب صنعتی، دو سوم از مردم کره زمین دچار فقر و عقب‌ماندگی می‌باشند. بر اساس گزارش بانک جهانی ۴۰٪ از مردم جهان در شرایط فقر مطلق قرار دارند. در سال ۱۹۶۰، درآمد کشورهای ثروتمند ۳۷ برابر درآمد کشورهای فقیر بود که در حال حاضر این فاصله به ۷۴ برابر افزایش یافته است. بدین ترتیب فاصله بین کشورهای فقیر و ثروتمند افزایش یافته است. در عین حال توزیع درآمدها در داخل کشورهای در حال توسعه نامتعادل‌تر شده است. در این مورد وضعیت به حدی رسیده که درآمد سه فرد ثروتمند در جهان مساوی مجموع درآمد ۴۸ کشور فقیر است. در وضعیت کنونی ۳۲۵ میلیون کودک در جهان از رفتن به مدرسه محروم می‌باشند. ۲ میلیارد نفر از مردم جهان به بهداشت عمومی دسترسی ندارند. مرگ و میر بچه‌های پائین‌تر از ۵ سال کمتر از ۱۱ میلیون نفر در سال نیست. امید زندگی در کشورهای فقیر ۳۰ سال پائین‌تر از کشورهای پیشرفته است. در حال حاضر ۱/۲ میلیارد نفر از مردم

جهان با روزی یک دلار زندگی خود را می‌گذرانند. ۷۵٪ از جمعیت دنیا در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند که نیاز به توسعه دارند. ۸۰۰ میلیون نفر از مردم جهان سوء تغذیه دارند. ۴۰۰ میلیون نفر از مردم جهان از بیماری ایدز رنج می‌برند و هر سال ۲ میلیون نفر از مردم جهان از بیماری ایدز می‌میرند. در حال حاضر ۴۰٪ درصد از مردم جهان از مالاریا رنج می‌برند و یک میلیون نفر در سال از بیماری مالاریا می‌میرند. ۱۵۰ میلیون نفر از بچه‌ها قبل از اینکه خواندن و نوشتن را یاد بگیرند، مدرسه را ترک می‌کنند. ۹۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان بی‌سوادند. در این میان یک سوم از مردم جهان با کمبود آب مواجه‌اند. این میزان با توجه به تخمین سال ۱۹۹۷ به دو سوم جمعیت جهان بالغ خواهد شد. با این وجود، هر یک دلاری که صرف مبادلات تجاری می‌شود ۱۰۰ دلار به مبادلات دلالی و سفته‌بازی اختصاص می‌یابد که ربطی به اقتصاد واقعی ندارد. با این وضع بد اقتصاد جهانی، میلیونها دلار صرف خرید اسلحه و تحقیقات برای مسابقات تسلیحاتی می‌شود! انسان گرسنه و خرید اسلحه؟ آیا واقعا چنین وضعی باعث تأسف نیست؟

این چنین است که اعتبار سازمانهای بین‌المللی کاهش یافته و مردم به اظهارات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اعتقادی ندارند. با وجود این، در حال حاضر اقتصاد جهانی به‌طور نامشخص و ضمنی در دست آمریکا است و این کنترل نیز از طریق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و سازمانهای بانکی آمریکا اعمال می‌شود. مثلا، ملاحظه نمائید که دلار یک پول بین‌المللی با توافق ضمنی است، یعنی در اکثر کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد و پایه پولی اکثر کشورها است بدون آنکه توافقی روی آن صورت گرفته باشد. بدین ترتیب صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در کنترل آمریکا قرار دارند و بر کلیه اقتصادها نظارت می‌کنند و دستورالعمل صادر می‌کنند و الگوی

توصیه‌ای توسعه آنها به همه کشورها، بازار آزاد یعنی همان مدل مورد نظر آمریکا است. اساسنامه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به نحوی تنظیم شده است که حاکمیت سرمایه‌داری در آن اصل است؛ بدین نحو، که کشوری که سرمایه بیشتری در بانک دارد، دارای آراء بیشتری است. در حالیکه اقتصاد جهانی باید از طریق کشورها و سازمان ملل هدایت شود، عملاً موارد در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول زیر نظر آمریکا تصمیم‌گیری شده و به آکوسوک نمی‌آیند یعنی تحت نظارت مستقیم و کامل بین‌المللی نیستند. بدین شکل، اداره اقتصاد جهانی نیز از طرف سازمان ملل طرح نمی‌شود بلکه به طور ضمنی موارد از طریق آمریکا انجام می‌شود و هر بار که از طرف سازمانی مسائل مطرح می‌شوند با بهانه وضعیت سابق و همان رویه اقدام از طریق بانک جهانی و بهتر است سازمانها بر اساس تخصص و شرح وظیفه خود عمل کنند وضعیت به شکل مورد نظر حفظ می‌شوند. در حال حاضر اشکالات زیر در اقتصاد جهان وجود دارند:

- پول بین‌المللی دلار بوده و اختیار آن در دست آمریکا است در حالیکه همه کشورها حق دارند در مورد پول بین‌المللی تصمیم‌گیری کنند
- عرضه پول جهانی در دست آمریکا است
- کنترل و مدیریت اقتصاد جهانی به طور نامشخص و ضمنی در دست آمریکا است
- مکان کلیه نهادهای اقتصادی بین‌المللی در آمریکا و کشورهای پیشرفته است!!؟
- فقط کمیته توسعه پایدار در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل وجود دارد. در حالیکه مسائل اقتصادی در حال حاضر به یک مدیریت جهانی دقیق اقتصادی نیاز دارد که همه کشورها در آن شرکت داشته باشند.

انتشار دلارهای بدون پشتوانه در سطح بین‌الملل: مسئله این است که آمریکا پول دلار را به تدریج به یک پول بین‌المللی تبدیل نموده است که این اقدام بدون موافقت کشورهای صورت گرفته اقدامات زیر را نیز انجام داده است:

- انتشار پول یا اسکناس بدون پشتوانه؛

- افزایش عرضه دلار یا عرضه پول بین‌المللی؛

- تغییر در عرضه پول دلار به میل خود؛

- تغییر نقدینگی جهانی به دلخواه و بر اساس منافع آمریکا؛

- در نتیجه، انتشار دلار بدون پشتوانه به میزان زیادی سرمایه ایجاد شده بدون اینکه هزینه آن را آمریکا پرداخته باشد و این در واقع استفاده از سرمایه‌های دیگر کشورها است. یعنی آمریکا با چاپ دلار بدون پشتوانه و جهانی نمودن آن از سرمایه دیگران استفاده می‌نماید و این وضع مدتهاست ادامه دارد. یعنی سالهاست که سرمایه کشورها در دست آمریکا است و از این سرمایه استفاده می‌شود بدون اینکه هزینه آن پرداخت شود.

- آمریکا با تغییر عرضه پول و تغییر ارزش آن در واقع معیاری که همان ارزش دلار باشد تغییر می‌دهد و با این عمل متر (اندازه) اقتصاد را در جهان بالا و پائین می‌برد و از آن بهره‌برداری می‌کند.

- در تغییر ارزش پول، با پائین آوردن ارزش دلار، کشورها ارزش پولی خود را از دست میدهند مثلا در فروش کالاها از جمله نفت، کشورها درآمد کمتری بدست می‌آورند. - اختیار عرضه پول جهانی که باید در دست همه کشورها باشد به دست آمریکا افتاده است یعنی آمریکا اختیار اقتصادی کشورها را در عمل محدود کرده است و این مداخله در امور اقتصادی دیگران است.

- هدایت سیستم پولی بین‌المللی تا حدود زیادی در دست آمریکا است بدون اینکه چنین توافقی در جهان صورت گرفته باشد.

- این عمل در واقع یک نوع کسری بودجه را در اقتصاد آمریکا می‌رساند که کشورهای دیگر هزینه آن را می‌پردازند.

- این کسری، اضافه بر کسری بودجه کلاسیکی است که از کسر هزینه‌ها از درآمدهای آمریکا حاصل می‌شود، لذا آن کسری بودجه پولی بین‌المللی را نیز به این مبلغ باید اضافه کنیم که این منجر به انتشار اسکناس بدون پشتوانه و بهره‌برداری از آن است و بدین ترتیب کشورهای جهان باید به ضرر خود هزینه‌ها و کسری بودجه آمریکا را بپردازند.

انتقاد اقتصاددانان از الگوی اقتصاد سرمایه‌داری: انتقادات از الگوی اقتصاد سرمایه‌داری در بعد تئوریک و عملی بسیار است که نمی‌توان به همه آنها اشاره نمود. در این مقاله، فقط به چند مورد مهم در فوق اشاره رفت و تعدادی از موارد نیز در زیر از نظر خواهد گذشت.

به غیر از موارد ذکر شده در فوق، در مواردی دیگر اقتصاددانان غربی از جمله استیگلیتز برنده جایزه نوبل اقتصاد به این ضعف‌ها اذعان داشته و بوجود آمدن بحران کنونی را پایان لیبرالیسم جدید نامیده است. اقتصاددان انگلیسی به نام جان مینارد کینز نیز همانطوریکه در فوق به آن اشاره شد در کتاب خود به نام «تئوری عمومی پول و بهره» به انتقاد از این سیستم پرداخته و اصلاحاتی مبنی بر مداخله دولت ارائه نموده است. مارکسیستهای جدید و ساختارگراها^{۱۸} نیز انتقادات خاص خود را دارند.

۳. مداخلات دولت و اعمال سیاستها برای برطرف نمودن بحرانها

اقتصاد سرمایه‌داری دارای اشکال بوده و هر از چند گاهی به دلیل نارسائی سیستم، بحران ایجاد شده و به کشورهای دیگر سرایت کرده و بین‌المللی می‌شود، لذا باید دید دولت با اعمال سیاستها تا چه حد می‌تواند این بحران را کنترل کرده و اقدامات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در این رابطه تا چه حد می‌تواند موثر باشد. در زیر این موارد اشاره می‌شوند.

الف. توان دولت و سیاست‌های غرب برای کنترل بحران: توان دولت و اتخاذ سیاستها برای کنترل بحران نیز تا حدودی کارائی موقت دارد و می‌تواند در کنترل بحران کمک کند، ولی در این مورد نیز توجه به نکات زیر مهم است:

- اقدام دولت در این رابطه هزینه دارد، لذا از درآمدهای عمومی باید این هزینه‌ها پرداخت شوند و این خود مسیر غیر عادلانه به توسعه می‌دهد.

- این اقدام موقتی بوده و نمی‌تواند پایدار باشد.

- وقتی سیستم نواقص ریشه‌ای دارد این راه‌حل اساسی نیست، زیرا مجددا بحران بروز خواهد کرد، کما اینکه وقایع تاریخی نیز در بحران ۱۹۲۹ و آسیا این مطلب را تأیید می‌نماید.

- بدین ترتیب، با مداخله دولت و اجرای سیاستها در مقابله با بحران نمی‌توان اشکالات موجود در سیستم بازار آزاد را برطرف نمود، بعلاوه، هزینه مداخله دولت سنگین و برخی از دولتها نیز منابع کافی برای اداره بحران را ندارند. از بعدی دیگر، این وقایع تکرار خواهند شد و روزی می‌رسد که بحران به قدری

شدید باشد که نتوان آنرا کنترل کرد. لذا ایجاد الگوی جدید مورد نیاز بوده و از اهم ضروریات است.

ب. نقش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در بحران: بانک جهانی و صندوق

بین‌المللی پول توان اداره بحران را به نحو مناسب ندارند، دلایل آن عبارتند از:

- ساختار این دو نهاد اقتصادی اشکال دارد زیرا مربوط به ۵۰ سال پیش است.
- در بحران آسیا، این دو سازمان عملاً نتوانستند کاری کنند، البته کمک‌هائی نموده و تحلیل‌هائی داشتند، که این کنترل و اداره بحران نیست.

- این دو نهاد در کنترل غرب بوده و سیاست‌های مورد نظر آنها را در کشورها اعمال می‌کنند و در خدمت به کشورهای در حال توسعه با تاخیر و بر اساس نظر آمریکا عمل می‌کنند.

- این دو نهاد، هنوز معتقد نشده‌اند که الگوی بازار آزاد آن کارائی لازم را نداشته و دارای اشکالات عدیده‌ای است.

- استیگلیتز، رئیس بخش اقتصادی بانک جهانی و دارنده جایزه نوبل اقتصاد، ضعف‌های این دو نهاد را علنی نمود که در نتیجه او را اخراج کردند. این انتقادات از این نظر اهمیت دارند که از طرف یک اقتصاددان غربی است که خود سالها در این بانک کار مدیریتی نموده و به مشکلات این دو نهاد واقف است.

- اساس تصمیم‌گیری، در این دو سازمان پولی و بانکی از سرمایه، به یک کشور یک رای تبدیل شود.

- توجه به شرایط خاص هر کشور در توسعه؛

- آزادی حرکت نیروی کار از کشوری به کشور دیگر شبیه حرکت سرمایه؛

- تشویق کشورهای پیشرفته به تحقیق و ارائه مدل جدید با توجه به بحران اخیر و تشویق ضمنی آنها به استفاده از اقتصاد اسلامی.^{۱۹}

آغاز بحران اخیر آمریکا و گسترش آن: بحران اقتصادی آمریکا در واقع از بخش مسکن شروع شد؛ ولی باید گفت که جریان بحران از مدتها قبل و با علامت بی‌اعتمادی مردم آمریکا به دولت، رکود اقتصاد آمریکا و کاهش ارزش دلار علامت‌های خود را نشان داده بود ولی ظهور علنی آن این بود که قیمت خانه در آمریکا در حدی بالا بود که کسی توان خرید آن را نداشت. لذا بانکها و موسسات اعتباری این ارتباط و امکان را برای خرید خانه فراهم نمیکنند؛ بدین صورت که درصد پائینی از قیمت خانه را مالکین خانه پرداخته و بقیه را بانک تامین کرده و برای افراد اقساط پرداخت ماهیانه را مشخص می‌کند. این وام‌ها برای خرید خانه از منابع زیر پرداخت می‌شوند:

۱- سپرده دیداری؛ ۲- سپرده مدت‌دار؛ ۳- پول حساب جاری؛ ۴- درآمد بانک از دارائیهای بانک؛ ۵- درآمد ناشی از فعالیتهای اقتصادی بانک.

فرد دریافت‌کننده وام که پرداخت آن از منابع فوق و توسط بانک است نیز پول دریافتی که بدهی او برای خرید خانه که وام و بهره آن باشد را به تدریج پرداخت میکند و خانه نیز در گرو بانک میماند و در صورت عدم توانایی پرداخت فرد، خانه بر اساس تعهد فرد خریدکننده به بانک منتقل میشود و بانک نیز در صورتیکه پس از تماس و اخطار به فرد، او نتواند پول بانک را بدهد خانه را تصرف کرده، فروخته و بدهی فرد به بانک را برداشت و اگر چیزی باقی بماند به صاحب آن باز می‌گرداند. نرخ بهره نیز پائین و در حدود ۲ الی ۳٪ درصد می‌باشد که در پرداخت ماهیانه فرد وام‌گیرنده برای خانه منظور می‌شود. در اینجا عواملی دخالت دارند و میتوانند اشکال ایجاد کنند که در واقع

نشان‌دهنده عدم توانایی بازار در تنظیم بخش بانکی هر اقتصاد بوده و درست، خودکار نبودن و عدم شفافیت نیاز به مداخله دولت در بازار و سیستم بانکی دارد. اشکالات و فقدان شفافیت این بخش عبارتند از:

۱- آیا بانکها میزان پول لازم را برای مراجعه‌انی سپرده‌گذاران دارند؟

۲- آیا در پرداخت وامها میزان توانایی فرد در بازپرداخت لحاظ شده است؟

۳- رابطه ذخیره بانک به سپرده مردم در چه حد است؟

۴- ترکیب دارائیهای بانک چگونه است؟

۵- ارزیابی قیمت خانه در بانک بر چه اساسی است؟

۶- تصمیم‌گیری در مورد پرداخت وامها و اعتبار وام‌گیرنده چگونه است؟

باید توجه داشت که موارد فوق‌الذکر اتوماتیک قابل تنظیم نبوده و به نظارت دقیق دولت احتیاج دارند و چون در سیستم سرمایه‌داری ملاک و اساس آزادی فعالیت‌های اقتصادی بدون هیچ مداخله‌ای است لذا بدون نظارت اشکال سیستمی ایجاد میشود و گسترش می‌یابد که قابل کنترل نیست و بحران فعلی آمریکا نیز در نتیجه اشتباهات سیستم بانکی است. یعنی پرداخت وام زیاد با سپرده‌های مردم و نبودن یا کم بودن ذخیره برای مراجعات احتمالی موجب شده است که افراد به بانک مراجعه کنند که پول خود را بگیرند در حالیکه پول در حد مورد تقاضا نیست. حادثه سال گذشته در آمریکا به ترتیب زیر اتفاق افتاد:

در سال گذشته رکود در قیمت مسکن آمریکا شروع شد و رشد خرید کم شد؛ در نتیجه سفته بازی مسکن نیز متوقف شد و به کالاهای منتقل شد و بدین ترتیب تقاضای سفته بازی به بخش دیگر رفت و همین عامل قیمت مسکن حبابی را تحت تاثیر قرار داده و کاهش یافت. لذا قیمت خانه پائین آمد و سودآوری در این بخش کاهش یافت و

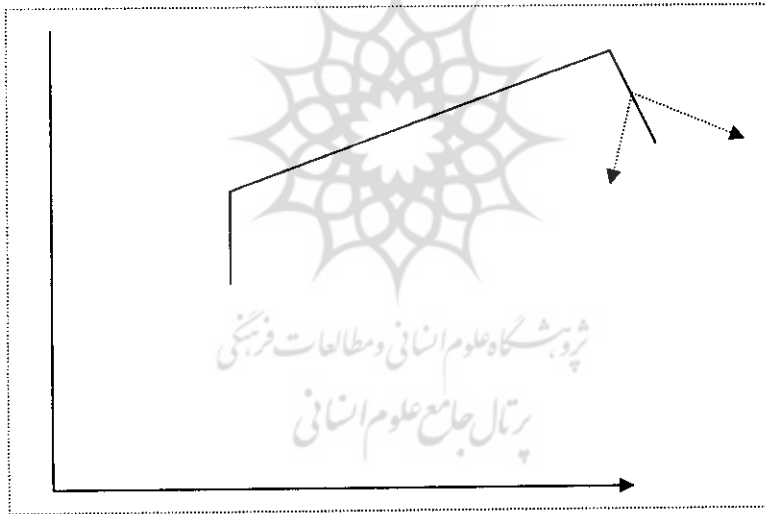
بدین نحو فروش مسکن آغاز شد و بانکها مجبور شدند پول گذاشته شده برای خرید خانه را بپردازند و لذا تقاضا برای خروج نقدینگی از بانکها آغاز شد و میزان ذخیره لازم برای پرداخت نبود و بدین نحو مشکل پرداخت ظاهر و بی‌اعتمادی مردم ایجاد و همین وضع گسترش تقاضا را برای برداشت پول از بانک افزایش داد و بی‌اعتمادی مردم به دولت نیز به این عدم اعتماد کمک نمود. لذا مردم به نحو گسترده نیز شروع به برداشت سپرده‌های خود از بانکها نمودند و بدین نحو ورشکستگی بانکی ایجاد شد. بدین نحو، خارج کردن پول از بانکها و تبدیل آنها به کالاهای با دوام و نبودن پول لازم در بانکها برای پرداخت سپرده‌ها در حد وسیع منجر به وضع نامناسب بانکی شد و بدین ترتیب چندین بانک دچار وضع بد مالی شدند. لذا در صدد فروش دارائیهای خود شده و تقاضا برای پول که سپرده‌های بانکی باشد بیشتر شد و بانکها نیز بعلت پرداخت وام‌ها پول لازم را نداشتند. لذا ورشکستگی بانکی پیش آمد و چندین بانک آمریکا ورشکست شدند. بحرانی شدن وضع بانکی نیز منجر به بدبینی اقتصادی شده و منجر به این شد که تقاضای خرید کم و افراد پولهای خود را از بانکها خارج کنند. بحران بانکی موجب کاهش تقاضا شده و به یک بحران سراسری آمریکا تبدیل گشت و از آمریکا با توجه به ارتباط اقتصاد آمریکا به اروپا و سایر کشورها این بحران به مناطق و کشورهای که بیشترین ارتباط را با اقتصاد آمریکا داشتند، منتقل و یک بحران بین‌المللی را ایجاد نمود که کماکان ادامه دارد.

اثرات بحران در آفریقا: بعلت ادغام نشدن اقتصادهای آفریقائی با اقتصاد جهانی، اثرات بحران مالی بین‌المللی بر آفریقا مستقیم نیست، بلکه این تاثیرات غیر مستقیم از طریق کالاها، سرمایه‌گذاری، کمکها و غیره می‌باشد که در زیر ابتدا این اثرات بر

کشورهای در حال توسعه، سپس کشورهای کمتر توسعه یافته و در نهایت کشورهای پیشرفته تر صنعتی آفریقا مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

اثرات بحران مالی بین‌المللی بر کشورهای در حال توسعه آفریقا: کشورهای پیشرفته موثرترین اقتصادها در اقتصاد جهانی می‌باشند و در واقع بحران از این کشورها ریشه گرفته و سپس بر اساس واگیردار بودن این بیماری اقتصادی، بحران به کشورهای در حال توسعه نیز سرایت کرده است. بدین ترتیب فضای اقتصاد بین‌الملل برای کشورهای در حال توسعه بدتر شده است و عامل آن نیز کشورهای پیشرفته‌اند.

نمودار شماره یک: رشد کشورهای در حال توسعه از ۲۰۰۴ الی ۲۰۰۹ با دو پیش‌بینی بدبینانه و خوش‌بینانه:



همانطوری که در نمودار فوق مشخص است، رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه از سال ۲۰۰۸ در حال کاهش بوده و این روند بعلت بحران مالی بین‌المللی در سال ۲۰۰۹ نیز ادامه خواهد یافت. کشورهای در حال توسعه آفریقائی نیز با متاثر شدن از بحران مالی بین‌المللی رشد اقتصادی نزولی پیدا کرده‌اند که این وضعیت به خوبی در جدول شماره یک مشخص است:

جدول شماره ۱. وضعیت رشد اقتصادی آفریقا و اثر بحران مالی بین‌المللی

عنوان	۱۹۹۹	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	تخمین ۲۰۰۹
کشورها در حال توسعه	۴/۸	۳/۹	۵/۴	۷/۲	۶/۶	۷/۱	۷/۳	۴/۶	
آفریقا بدون سودان	۲/۹	۳/۷	۴/۹	۵/۴	۵/۷	۵/۶	۵/۸	۶	۴/۱ ↙
آفریقا بدون آفریقایی جنوبی	۳/۲	۳/۴	۵/۴	۴/۸	۵/۴	۵/۵	۵/۶	۶	
آفریقایی جنوبی	۲/۲	۳/۷	۳/۱	۴/۸	۵/۱	۵/۴	۵/۱	۳/۸	
جهان	۳/۱	۱/۹	۲/۷	۴	۳/۴	۳/۹	۳/۸	۲/۹	
کشورهای پیشرفته	۲/۶	۱/۳	۱/۹	۲	۲/۴	۲/۸	۲/۵	۱/۶	
آمریکا	۳/۵	۱/۶	۲/۵	۳/۶	۳/۱	۲/۹	۲/۲	۱/۴	

همانطوری که در جدول فوق مشخص است، قبل از بحران آمریکا، اقتصاد جهان دچار رکود شده بود که با ایجاد بحران و گسترش جهانی آن، کشورهای در حال توسعه آفریقائی نیز متاثر شدند و رشد اقتصادی آنها نزولی گردید. رشد اقتصادی آفریقا در سال ۲۰۰۹ با توجه به وضع بد اقتصادی از ۶٪ به ۱/۴٪ کاهش یافته و این نشان‌دهنده تاثیر بحران مالی بین‌المللی در آفریقا است. در این مورد سه سناریو تخمین زده شده است. اولین نظر این است که رشد اقتصادی آفریقا کماکان عادی بوده و کاهش داشته باشد. دومین تخمین این است که نسبت به آینده بدبین باشیم که در آن صورت رشد اقتصادی با تخمین بدبینانه ۱٪ خواهد بود. اما زمانی ممکن است نسبت به آینده بدبین نباشیم که در آن صورت رشد اقتصادی ۱/۴٪ خواهد بود. به هر حال، رشد اقتصادی کلیه کشورهای آفریقائی در حال توسعه و آفریقای جنوبی در اثر بحران کاهش یافته و آفریقا از این به بعد فقیرتر شده و باید کالاها و خدمات کمتری مصرف کند.

چنانچه در جدول فوق مشخص شده است، این کاهش رشد در آفریقا، جهان و کشورهای در حال توسعه وجود دارد که نمودار اثر جهانی بحران می‌باشد. با توجه به کاهش رشد اقتصادی مشخص است که بخش صنعت، کشاورزی و خدمات نیز تحت تاثیر رکود قرار خواهند گرفت و در این میان با توجه به ارتباط کمتر بخش کشاورزی با خارج اثر روی این بخش کمتر خواهد بود.

بدین ترتیب بحران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه آفریقائی موجب خواهد شد که برنامه‌های کاهش فقر و ریشه‌کن کردن آن در جهت تامین اهداف هزاره سازمان ملل (MDG Goals) باشد، به خوبی پیش نروند. بدین ترتیب فقر در آفریقا افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر با توجه به رکود و کاهش تقاضا در جهان، درخواست برای صادرات کم خواهد شد. در نتیجه درآمد ارزی کشورهای در حال توسعه آفریقائی

کاهش خواهد یافت و این کشورها را وادار خواهد کرد که واردات کمتر داشته باشند. در جدول شماره ۲ و جدول شماره ۳ اثر بحران را در صادرات و واردات آفریقا به خوبی میتوان ملاحظه نمود:

جدول شماره ۲، اثر بحران در صادرات آفریقا

عنوان	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷
جهان	۴/۵	۶/۳	۱۱/۴	۵/۲	۸/۱	۵/۵ ↙
آفریقا	۵/۵	۱۰/۴	۸/۶	-۰/۲	۲/۴	۲/۲ ↙
آمریکا	-۴	۲/۹	۸/۷	۷/۴	۱۰/۵	۶/۸ ↙

Trade and Development Report 2008, UNCTAD

جدول شماره ۳، وضعیت واردات آفریقا در اثر بحران مالی بین‌المللی

عنوان	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷
جهان	۴/۲	۷/۷	۱۲/۱	۷	۷/۳	۵/۸ ↓
آفریقا	۶/۳	۱۶	۱۶/۴	۹/۸	۶/۵	۵/۹ ↓
آمریکا	۴/۴	۵/۵	۱۰/۸	۵/۶	۵/۷	۰/۸ ↓

Trade and Development Report 2008, UNCTAD

چنانچه در جدول ۲ و ۳ مشخص است در اثر بحران جهانی، صادرات و واردات آفریقا کاهش یافته است که این وضع در سال ۲۰۰۹ بدتر خواهد شد و بدین ترتیب، درآمد ارزی آفریقا در اثر بحران کاهش خواهد یافت ولی این وضعیت بر اساس کشور و نوع محصول تفاوت خواهد داشت.

در سال ۲۰۰۹، نیز این کاهش رشد بر اساس گزارش UN/ DSA ادامه داشته و صادرات به ۷/۱- و واردات به ۶/۶ از نظر ارزش کاهش یافته‌اند و این روند در شمال آفریقا نیز ادامه داشته است. در این رابطه صادرات نیجریه و آفریقای جنوبی از ۱۸/۲ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۲/۱٪ در سال ۲۰۰۹ نزول کرده است. در نیجریه بعلت کاهش قیمت نفت، درآمد این کشور کاهش یافته است و با وجود ذخیره ۶۳ میلیارد دلاری این کشور، در حال حاضر بحث کاهش ارزش پول مطرح است. در عین حال کاهش درآمدهای نفتی موجب این شده است که مقامات دولتی در ارائه بودجه کشور تجدید نظر کنند. در آفریقای جنوبی با وجود پیشرفت زیاد به سمت ثبات اقتصادی، پول این کشور در مقابل دلار بعلت فروش اوراق بورس و قرضه‌ها برای فرار به سمت ایمنی در اقتصاد این کشور، در ماه‌های سپتامبر و نوامبر ۲۳٪ کاهش ارزش داشته است. بانک‌های مرکزی غنا و موزامبیک برای حفظ ارزش پول و جلوگیری از اثرات تورم وارداتی به سیاست انقباضی پولی روی آورده‌اند. تراز جاری کشورهای صادرکننده نفت آفریقای از ۶/۲-٪ به ۷/۲-٪ افزایش یافته است یعنی بعلت کاهش قیمت نفت وضع بدتر شده است. حرکت سرمایه‌های خصوصی و کمک به آفریقا نیز از عواملی به شمار می‌آیند که آهنگ رشد این قاره را کند می‌کنند.

اگر چه قیمت نفت و سایر کالاها در نیمه دوم ۲۰۰۸ کاهش یافته‌اند ولی از نظر استانداردهای آفریقائی قیمت‌ها همچنان بالا ذکر می‌شوند. کشورهای صادرکننده نفت با وجود رشد ۴/۳٪ خالص بخش نفت خود دارای رشد اقتصادی ۶/۱٪ بوده‌اند و علت کاهش رشد اقتصادی این کشورها به علت افزایش قیمت‌های مواد غذایی و انرژی، کاهش کمکها و نزول جریان سرمایه‌های خصوصی به این کشورها ذکر شده‌اند.^{۲۰}

در کلیه مناطق آفریقا از شمال تا جنوب در سال ۲۰۰۸، رشد اقتصادی کاهش یافته است. فقط در آفریقای مرکزی بعلت صادرات صحیح کالاها و افزایش تولید محصولات کشاورزی در دهه اول سال ۲۰۰۸ رشد اقتصادی کاهش نداشته است. با توجه به ادامه کاهش رشد اقتصاد جهانی و ادامه بحران و کاهش تجارت با اروپا، آمریکا، کاهش صادرات به چین و سایر نقاط جهان و کاهش رشد اقتصادی در کلیه مناطق آفریقائی ادامه خواهد یافت.

آفریقای شمالی در سال ۲۰۰۸، رشد اقتصادی ۵/۱٪ داشت که مربوط به درآمد زیاد از نفت، رونق فعالیتهای ساختمانی و درآمد ناشی از توریسم بود که موجب افزایش مخارج خصوصی و دولتی در بیشتر کشورهای شمال آفریقا شد. در آفریقای مرکزی، رشد مناسب اقتصادی مربوط به افزایش تولید نفت در کنگو بود. در غرب آفریقا خاتمه درگیریها موجب ثبات در ساحل عاج و لیبریا شد، تولید نفت در نیجریه افزایش یافت، فعالیتهای معدنی در غرب آفریقا گسترش یافت و در عین حال توریسم و بخش ساختمان نیز توسعه یافت.

در شرق آفریقا؛ اتیوپی بهترین وضعیت را داشت که رشد اقتصادی این کشور نیز بالاترین بود و علت آن مربوط به توسعه مناسب بخش کشاورزی، ورود کمکهای صحیح و مناسب، رشد زیاد توریسم و افزایش سرمایه‌گذاری در نیمه اول سال ۲۰۰۸ بود. گرچه، رشد بقیه کشورهای منطقه بعلت نارسائیهای زیربناها پیشرفتی نداشت که در برخی موارد این نارسائیها در حمل و نقل و انرژی ملاحظه می‌شد. در هر حال، کاهش جریان سرمایه به شرق آفریقا مشخصا رشد این بخش از آفریقا را کاهش خواهد داد.

در آفریقای جنوبی، رشد اقتصادی از ۶٪ در سال ۲۰۰۷ به ۴/۲٪ در سال ۲۰۰۸ کاهش یافت و علت آن کاهش مصرف خانوارها، کاهش فعالیتهای بخش معدن و

اکتشاف می‌باشد. تاخیر در تامین مالی کمک‌کننده‌ها، نرخ بهره زیاد و کمبود برق عامل اصلی کاهش رشد در بقیه کشورهای این منطقه بود.

تورم در آفریقا به جز زیمبابوه در حدود ۱۰/۷٪ در سال ۲۰۰۸ بود که نسبت به رقم ۶/۴٪ سال ۲۰۰۷ بیشتر می‌باشد. در حدود ۹۰٪ از ۵۱ کشور آفریقائی دارای تورم ۵٪ یا بیشتر در سال ۲۰۰۸ بودند که ۶۰٪ بالاتر از سال ۲۰۰۷ می‌باشد. تنها ۳ کشور ساحل عاج، آفریقا مرکزی و کومور دارای تورم زیر ۵٪ در سال ۲۰۰۸ بودند.

در اینجا زیمبابوه با تورم ۱۱ میلیون درصدی بالاترین تورم در آفریقا را در سال ۲۰۰۸ داشته است. بیشتر تورم‌های آفریقا مربوط به افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی بوده است، البته عوامل داخلی از قبیل کسر بودجه دولت‌ها و افزایش تقاضای داخلی نیز در این رابطه خصوصا افزایش تقاضای کشورهای صادرکننده نفت نیز در منطقه حائز اهمیت است. کاهش محصولات کشاورزی در کنیا، بوروندی، اریتره و اتیوپی موجب افزایش قیمت‌ها و گسترش ناامنی غذایی شد. در حال حاضر به علت بهبود تولید کشاورزی در کشورهای آفریقائی و کاهش قیمت‌ها در سطح بین‌المللی ناشی از بحران جهانی، وضعیت مواد غذایی در آفریقا بهتر شده است؛ ولی چنین ذکر می‌شود که کماکان امنیت غذایی بعنوان یک چالش برای آفریقا باقی خواهد ماند.

وضعیت رشد اقتصادی کشورهای کمتر توسعه یافته آفریقائی: رشد کشورهای کمتر توسعه یافته (LDC) از ۷/۸ در سال ۲۰۰۷ به ۶/۴٪ در سال ۲۰۰۸ کاهش یافت و با توجه به بحران مالی بین‌المللی و اثرات غیر مستقیم آن به نظر می‌رسد که رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه دگرباره کاهش یافته و به رقم ۵/۳٪ نزول نماید. البته این رقم در کشورهای مختلف متفاوت خواهد بود. در حالیکه رشد لازم برای تامین اهداف هزاره سازمان ملل در ۲۵ کشور آفریقائی بین ۳ تا ۷٪ مورد نیاز خواهد بود. در

حدود ۸ کشور آفریقائی که دچار کشمکش و بی‌ثباتی سیاسی هستند، رشد اقتصادی فقط ۳٪ است. (نگاه کنید به جدول شماره ۴)

جدول شماره ۴: وضعیت رشد اقتصادی کشورهای آفریقا

رشد کمتر از ۳٪	رشد بین ۳ تا ۷	رشد بالاتر از ۷٪
چاد	بنین، موزامبیک	آنگولا
کومور	سائوتومه و پرنسیپ، رواندا	کنگو
اریتره	بورکینافاسو، رواندا	گینه استوایی
گینه	آفریقای مرکزی، نیجر	اتیوپی
سومالی	مالی، زامبیا	لیبریا
توگو	اوگاندا، ماداگاسکار	
	تانزانیا، سیرالئون	
	سنگال، گامبیا	
	سودان، برونڈی	
	گینه بیسائو، جیبوتی	
	موریتانی، لسوتو	

Source: UN/DSA

اکثر کشورهایائی که رشد ۷٪ دارند (آنگولا، گینه، و کنگو) تولیدکننده نفت و مواد معدنی می‌باشند. این کشورها وابسته به بازار مواد معدنی می‌باشند که متغیر بودن این درآمدها در بازار به رشد آنها لطمه می‌زند. رشد درآمد کشورهای دارای نفت بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در حدود ۴۳٪ افزایش یافته است ولی اکنون که قیمت نفت نزول کاهش یافته آنها نیز کاهش داشته است. این کاهش قیمت به نفع کشورهای واردکننده نفت و به ضرر کشورهای تولیدکننده نفت می‌باشد.

واردات مواد غذایی این کشورها ۳۷٪ افزایش یافته و از ۱۷/۹٪ در سال ۲۰۰۷ به ۲۴/۶٪ در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته است که بیشتر این افزایش مربوط به افزایش قیمت برنج بوده است. در هر حال، در سال ۲۰۰۹ که قیمت نفت و مواد غذایی کاهش یافته است، کشورهای کمتر توسعه یافته‌ای که نفت ندارند وضع بهتری پیدا خواهند نمود و در مقابل کشورهای کمتر توسعه یافته دارای نفت مانند کنگو، گینه استوایی و آنگولا وضع بدتری خواهند داشت. این وضع در صورتی که کشورهای پیشرفته به دنبال دریافت بدهی‌های خود از آفریقا باشند، بدتر خواهد شد. بدین ترتیب، بحران اقتصادی موجب کاهش قیمت کالاها شده، سرمایه‌گذاری و تجارت نیز کاهش خواهند یافت و این کشورها دچار تغییرات بی‌ثبات کننده نرخ ارزهای خود خواهند شد. از بعد دیگر، باید توجه داشت که کمک‌ها نقش اساسی در کشورهای کمتر توسعه یافته دارند و در صورت کاهش این منابع مالی، ممکن است این کشورها با کاهش خدمات اجتماعی از یک طرف و نزول فعالیتهای مربوط به زیربنای اقتصادی از طرف دیگر مواجه شوند و در نتیجه نتوانند اهداف توسعه‌ای هزاره مشخص شده (MDG Goals) سازمان ملل را تامین کنند. این‌ها، بازگو کننده این است که با وجود بحران مالی بین‌المللی، کشورهای کمتر توسعه یافته، دچار فقر و گرسنگی بیشتر خواهند شد مگر اینکه با ایجاد تحول در سیستم اقتصادی خود تولید کشاورزی را افزایش داده و بهره‌وری آن را بالا ببرند. یکی از اقتصاددانان آفریقایی به نام دامیسا مویو، اقتصاددان زامبیائی^{۲۱} در کتاب خود به نام «پایان کمک به آفریقا» ذکر می‌کند که باید راه‌های ابتکاری دیگری را اقتصاددانها برای توسعه اقتصادی آفریقا جستجو کنند و مسئولین آفریقا به کمکی که از غرب می‌آید تکیه نکنند و لذا آفریقا باید به دنبال بازارهای جدیدی شبیه چین باشد.

سایر اثرات محتمل در اقتصاد کشورهای آفریقائی ناشی از بحران جهانی:

باید توجه داشت که به علت نزول رشد اقتصادی، بخش دولتی نیز بعلت کاهش تولیدات، درآمد کمتری خواهد داشت و این کاهش درآمد منجر به کاهش خدمات عمومی دولتی در زمینه‌های زیر خواهد شد:

۱- کاهش ارائه خدمات عمومی دولتی: بهداشت عمومی؛ تعلیم و تربیت عمومی؛ تحقیقات علمی و آموزش عالی؛ کاهش هزینه در ساخت زیربنای کشور؛ افزایش بیکاری؛ افزایش فقر.

البته حد و حدود آن از کشوری به کشور فرق میکند زیرا بر اساس ارتباط کم یا زیاد یک کشور به خارج ممکن است درجات کاهش متفاوتی را در کشورهای مختلف ملاحظه کنیم.

۲- اثر کاهش قیمت نفت در آفریقا: در این رابطه کشورهای صادرکننده نفت از

جمله الجزایر، نیجریه، گینه استوائی، گابن، آنگولا، به این علت که درآمد نفتی آنها کاهش خواهد یافت، وضع بدتری خواهند داشت و در مقابل کشورهای که نفت نداشته و خریدار بوده‌اند وضعیت بهتری خواهند داشت زیرا برای خرید نفت هزینه کمتری خواهند پرداخت.

۳- کاهش قیمت سایر کالاها در آفریقا: کاهش قیمت در وضعیت بحرانی

خصوصاً اتومبیل و کالاهای صنعتی به نفع کشورها آفریقائی است. با کاهش خرید این کالاها قیمت آنها پائین آمده و این به نفع کشورهای آفریقائی است. در حال حاضر آنها میتوانند این کالاها را که بیشتر واردات صنعتی می‌باشند ارزانتر خریداری کنند ولی برخی از کشورها شبیه آفریقای جنوبی که صادرات صنعتی دارند بحران به ضرر این کشور خواهد بود. بدین ترتیب در هر کشور با توجه به ترکیب کالاهای خریداری و

کالاهای صادراتی اثرات غیر مستقیم بحران فرق می‌کند. لذا بررسی دقیق باید در زمان مشخص و کشور به کشور انجام گیرد تا یک نتیجه واقعی به دست آید.

۴- تغییرات ارزش ارزها و اثرات آن: در برخی موارد، ارزش ارزهای کشورهای آفریقائی بالاتر از میزان واقعی است و این به ضرر کشورهای آفریقائی است. در جریان رکود، کشورهایی که دارای پول یا ارز شفاف و با انعطاف باشند صدمه کمتری خواهند داشت ولی کشورهایی که دارای سیستم ارزهای ثابت بدون تغییر باشند خسارت بیشتری خواهند دید.

۵- سایر تغییرات محتمل^{۲۲} در حین بحران در آفریقا: کاهش تقاضای صادرات؛ کاهش قیمت کالاها؛ کاهش جریان سرمایه‌گذاری‌های خارجی؛ کاهش درآمد دولت؛ کاهش واردات؛ کاهش هزینه در بهداشت؛ کاهش هزینه در تعلیم و تربیت؛ استقلال اقتصادی منجر به خسارت کمتر؛ استفاده از مدل بازار آزاد مشکلات بیشتر؛ استفاده از راه‌حل‌های بومی مشکل کمتر در اقتصاد خواهد داشت؛ ارزان شدن کالاهای وارداتی به نفع آفریقا است؛ ارزان شدن نفت به نفع برخی از کشورها و به ضرر کشورهای صادرکننده نفت می‌باشد؛ ارتباط بیشتر با اقتصاد جهانی موجب اثرات بیشتر بحران خواهد شد.

نتیجه و راه‌کارهای عملی

بحران مالی بین‌المللی در واقع ناشی از نارسائی سیستم سرمایه‌داری است. این بحران در سال ۱۹۲۹ اتفاق افتاد ولی با مداخله دولت وضعیت بحرانی پایان یافت. این سیستم به طور مداوم دچار نارسائی است که تورم، رکود، و بیکاری از نمونه‌های آن می‌باشند. در بحران آسیا مجدداً اشکال این الگو بروز کرد و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول،

نتوانستند مشکلات بحران آسیا را حل کنند و بدین ترتیب میلیونها نفر فقیر شدند و سالها تلاش برای توسعه بر باد رفت زیرا سیستم‌های اقتصادی آسیائی آنچه را که در نتیجه سالها تلاش شده بدست آمده بودند به یکباره از دست دادند. حال این سوال مطرح است که چه باید کرد؟ پاسخ ممکن است این باشد که سیستم فعلی را ترمیم نمود. در اینجا مسئله این است که بار دیگر ممکن است بحران اتفاق افتاده و قابل کنترل نباشد. پس تنها راه این است که مدل جدیدی ساخته شود که این نارسائیه‌ها را نداشته باشد. این مدل برای هر کشور فرق می‌کند، چون خصوصیات هر کشور با دیگر کشورها یکی نیست، لذا هر کشور سیستم اقتصادی خاص خود را نیاز دارد. در اینجا روشن است که متخصصین اقتصادی هر کشور می‌توانند در این مورد اقدام کنند و بانک جهانی نباید پیوسته یک الگو را به کشورهای دیگر دیکته کند. چنانچه انکتاد در بررسی خود ذکر می‌کند که از مجموع کشورهایی که از الگوی IMF استفاده کرده‌اند فقط ۷ کشور توسعه یافته‌اند که آن نیز بر اساس خصوصیات خاص کشور خود بوده است نه الگوی ارائه شده IMF.

پس از روشن شدن الگوی اقتصادی، که تنها راه اساسی مقابله با بحران است. مسئله این است که آفریقا باید در مقابله با بحران اخیر چه اقداماتی انجام دهد که موارد زیر در این مورد عبارتند از:

۱- توسعه بخش کشاورزی و افزایش بازدهی آن با یک بررسی جامع در این رابطه با توجه به اینکه غذا در حال حاضر یکی از نیازهای اساسی است؛ لذا توجه به کشاورزی را باید اولویت داد

۲- عدم استفاده از راه‌حل‌های ناصحیح ارائه شده در چارچوب مدل‌های قبلی

۳- استفاده از ابداعات و ابتکارات کشور خود

- ۴- بررسی جامع آسیب‌های اقتصادی کشور و ارائه راه‌حل برای آنها به طور روزمره
- ۵- متنوع کردن اقتصاد کشور و وابسته نبودن به تولید یک یا دو محصول و خروج از تک محصولی بودن اقتصاد
- ۶- تبدیل کالاهای اولیه به ارزش افزوده جهت صادرات
- ۷- ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای در اقتصاد، جهت تبادل تجربه و ارزان نمودن صادرات و واردات برای یکدیگر
- ۸- استفاده از تجربیات کشورهای در حال توسعه و چین در امر توسعه
- ۹- هماهنگی با کشورهای در حال توسعه جهت تغییر فضای اقتصادی بین‌المللی به نفع خود و کشورهای در حال توسعه
- ۱۰- استفاده از سرمایه‌های منطقه و داخلی با استفاده از مشوق‌ها
- ۱۱- فعال نمودن بخش گردشگری
- ۱۲- ایجاد یک کمیته بررسی و کنترل بحران در سطح هر کشور

یادداشت‌ها

1. General Theory of Money and Interest Rate

۲. In the Log Run we Are all Dead (در طول‌المدت همه مرده‌ایم)
۳. Keynesianها در واقع بعد از کینز و به ابتکار وی در مقابل کلاسیکها با طرحی برای رفع اشکالات آنها به وجود آمدند که در مکاتب اقتصادی شیکائو قرار دارند.
۴. همیشه در سطح جهان برای منافع اول تئوری‌سازی و سپس آن اجرا میشود تا منافع سرمایه‌داران تامین گردد
۵. Saturation وقتی به وجود می‌آید که فرد اشباع شده و تمایلی به مصرف بیشتر ندارد
۶. Convex Concave یعنی منحنی مقعر و محدب باشد.
۷. هزینه نهائی یعنی هزینه آخرین واحد محصول تولیدی
۸. Mass Production یعنی تولید انبوه
۹. در ادارات در واقع انگیزه باید خدمت باشد ولی افراد در کار اداری نیز نفع شخصی خود را دنبال میکنند که نمونه‌های زیادی از تجارت آقا‌زاده‌ها را میتوان یافت. مداخله شهرداری در ساخت‌سازها و ایجاد شرکت‌ها از این قبیل است. باید توجه داشت که نمیتوان اداره را شرکتی کرد یعنی نفع شخصی به آن دمید و اگر چنین شد فساد ایجاد خواهد شد.
۱۰. Theory of Metro Pole Satellite
۱۱. Dependence theory اقتصادی
12. Soros
۱۲. Wage and price spiral یعنی مزد و قیمت دائم دنبال هم در حال دویدن باشند.
۱۴. Capital Make the Man یا Income Make the Man، منظور این است که به جای درآمد مرد را میسازد بگوئیم سرمایه مرد را میسازد
۱۵. اثر تخریبی یا تنزلی

16. Externalities

۱۷. استفاده کننده آزاد یعنی کسی از خدماتی استفاده میکند و قابل مشاهده برای دریافت هزینه آن نیست.

18. Ructuralist

۱۹. الگوی جدید توسعه‌ای برای کشورهای در حال توسعه ارائه شده است که به طور ضمنی از اقتصاد اسلامی در جهت ارائه مدل جدید استفاده شده که در آن یک اقتصاد انسانی و عادلانه مورد نظر تامین است. سیستمی که در آن این نواقص وجود نداشته و سمت و سوی اقتصاد مشخص باشد. این تحقیق پایه و قدم اولیه برای تحقیق در این زمینه است.

20. Report OF UN/ DESA

21. Time to stop aid for Africa, dambisa, Moyo February 5, 2009

۲۲. این بحران به بررسی جامع و روزانه در مورد هر کشور نیاز دارد تا به صورت روزانه بتوان ضرر و لطمه‌های آن را رصد نمود و صرفاً با یک گزارش نمیتوان ابعاد بسیار وسیع این بحران را نمایان ساخت.

منابع

- ۱- مایکل چاوشودویسکی، جهانی شدن فقر و نظم نوین جهانی، ترجمه سید ضیاءالدین خسروشاهی و محمدعلی موسوی، نشر ثالث، ۱۳۸۶.
- ۲- علی رهنما، مرتضی سیاهپوش و بهرام قنبری، «سرمایه‌داری در بوتّه نقد»، گردآوری و ترجمه، چاپ کاویان، ۱۳۵۸.
- ۳- محمدنبی حسنی‌پور، معیارها، استراتژیها، الگوها و الگوی جدید توسعه، دی ماه ۱۳۸۲.
- 4_ Higgins, **Economic Development Problem and Polices**: W. W. Norton Companies, INC, New York, 1968
- 5_ Paul Samulson, **Economics**, Mc Graw Hill, 2001
- 6_ Stiglitz, More Instruments and Broader Goals: Moving towards Post Washington Consensus, Annual Lecture at the World Institute of Development Economics Research, Hilisinki, 1998
- 7_ Stiglitz, **The End of Neo-Liberalism** www. Project. Sendicate. Org
- 8_ Unctad, **Development in Africa**, Annual Report, 2002
- 9_ Joan Robinson, **Economic Philosophy**, Cambridge University, 1975



پڙهه ښكاره علوم انساني او مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علوم انساني